

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 22, No. 4, Summer 2022, 47-76
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.36535.2252

Mostashr al-Dawla's View of Iran's Backwardness: A Critical Review on the Book “Modernism and Legalism”

Mohammad Javad Tahsili^{*}, Maghsoud Ranjbar^{}**

Mohammad Torabi^{*}**

Abstract

Mostashar al-Dawla's treatise "One Word" is one of the most important and original writings of the Qajar period in the field of legalism and on this basis, is the foundation of understanding the idea of legalism in Iran in the Qajar era and also recognizes the lineage of the constitutional movement in Iran. Hamed Ameri has studied this work in his book "*Modernity and Legalism*" and this article is a critique of his writing about this book. The most important critique of the book, it is descriptive and the author lacks a critical approach to the work, while the treatise "One Word" by Mostashar al-Dawla can be criticized in various ways, which are discussed in this article and the most important critique of the above treatise is that Mostashar al-Dawla's has become reductionist in understanding the law and its meaning and this has led to her serious misunderstanding of the place and meaning

* PhD Student in Political Sociology, Islamic Azad University, Qom , Qom, Iran,
javad_tahsili@yahoo.com

** Assistant Professor, Political Science, Islamic Azad University of Qom, Qom , Iran (Corresponding Author), maghsoudranjbar@gmail.com

*** Assistant Professor, Political Science, Islamic Azad University, Qom Branch, Qom, Iran,
mtorabi1347@gmail.com

Date received: 27/01/2022, Date of acceptance: 23/05/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

of law in the modern world. This misconception has had a significant effect on the non-realization of legalism in the contemporary history of Iran.

Keywords: Constitution, Law, Rule of Law, Legalism, Modernity, Mostashar al-Dawla

نگرش مستشارالدوله به عقب ماندگی ایران: نقدوبررسی کتاب تجدد و قانون‌گرایی

محمد جواد تحصیلی*

مقصود رنجبر**، محمدترابی***

چکیده

رساله «یک کلمه» مستشارالدوله، از مهم‌ترین و اصلی‌ترین نوشته‌های دوران قاجار در زمینه قانون‌خواهی بود و نیز به همین اعتبار از پایه‌های شناخت اندیشه‌ی قانون‌گرایی در ایران عصر قاجار و نیز شناخت تبارجنبش مشروطه خواهی است. حامد عامری در کتاب تجدد و قانون‌گرایی به بررسی این اثر پرداخته است و این مقاله نقدی بر نوشته‌ی وی در خصوص این کتاب می‌باشد. مهم‌ترین نقدی که بر کتاب وارد است، توصیفی بودن آن است و مولف فاقد رویکرد و جهت‌گیری انتقادی به اثر می‌باشد، در حالی که رساله «یک کلمه» مستشارالدوله از حیث‌های مختلف قابل نقد می‌باشد که در این مقاله به آنها پرداخته شده است و مهم‌ترین نقد بر رساله فوق، این است که مستشارالدوله در فهم قانون و معنای آن دچار تقلیل‌گرایی شده و همین موجب سوء برداشت جدی وی از جایگاه و معنای قانون در دنیای مدرن شده است و این برداشت نادرست وی اثر مهمی بر عدم تحقق قانون‌گرایی در تاریخ معاصر ایران داشته است.

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران،
javad_tahsili@yahoo.com

** استادیار، علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی قم، قم، ایران (نویسنده مسئول)،
maghsoodranjbar@gmail.com

*** استادیار، علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد قم، قم، ایران،
mtorabi1347@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۰۷، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۲



کلیدواژه‌ها: قانون اساسی، قانون، حاکمیت قانون، قانون‌گرایی، تجدد، مستشارالدوله

۱. مقدمه

درک از تجدد و چپ‌یستی آن در تحقق آن بسیار مهم است. تجربه انقلاب مشروطیت اولین و مهم‌ترین تلاش تجددخواهی ایرانیان است که در آن اندیشمندان زیادی نقش آفرینی کردند. ایران جامعه‌ای است که صد و چهارده سال است که دارای قانون اساسی است و پیش از آن نیز شاهد تلاش‌های فکری و عملی برای رسیدن به بنیادهای حقوقی و قانون اساسی بوده است. ثمره این تلاش‌ها جنبش مشروطه‌خواهی بود که بخش مهمی از تحولی بود که از سال‌ها پیش در عرصه سیاسی ایران شروع شده بود. اندیشه‌های نو در این روزگار رخ نموده بود و نوگرایان ایرانی به دنبال آن بودند که با گسترش اندیشه قانون‌خواهی راه جدیدی را برای حکومت پیدا کنند به اعتقاد ایشان باید استبداد را با قانون مهار کرد. کتاب تجدد و قانون‌گرایی به دنبال بیان درکی است که در آغاز مشروطه از پیوند میان پیشرفت و قانون در ایران به روایت مستشارالدوله وجود داشت. اگر این نکته را بپذیریم که در بحث تجدد در ایران، یکی از حربه‌های اصلی معاندان تجدد و دموکراسی همواره این ادعا بوده است که این مفاهیم تحفه غرب و استعماراند و با فرهنگ شرق و ایران بیگانه‌اند، آن‌گاه مسأله تجدد، بی‌گمان مهم‌ترین مسأله معاصر ایران است. از اختلافات مشروطه‌خواهان و مشروطه‌طلبان تا مباحث نظری داغ دهه اخیر در داخل و خارج ایران، مسأله مرکزی بیش و کم همه جنبش‌های فکری و سیاسی سده اخیر، چند و چون تجربه تجدد بوده است (عباس میلانی، ۱۳۸۳: ۱۴). آن‌گاه تلاش مستشارالدوله برای ایجاد پیوند میان قانون و پیشرفت و نیز میان قوانین غربی و قوانین شرعی قابل درک تر خواهد بود. میرزا یوسف خان در نگارش «یک کلمه»، «مبانی» نوینی را با توجه به قانون نوین اروپایی، که آن را اعلامیه‌ی حقوق بشر ۱۷۸۹ فرانسه گرفته بود، برای قانون‌گرایی در ایران عرضه می‌کند، یک کلمه‌ای که تنها تقلیدی از قانون فرنگی نیست، بلکه از اجتهادی برگرفته شده است که در آن مبانی «کتاب شریعت»، به عنوان اصلی‌ترین منبع قانون و حقوق در جامعه‌ی ایران، مورد التفات جدی قرار دارد. توجه به مبانی اندیشه‌ی قانون‌خواهی مستشارالدوله، برای درک فضای فکری او پیرامون قانون و قانون‌خواهی، بسیار حائز اهمیت است.

۲. معرفی نویسنده

حامد عامری نویسنده ای است که به طور کلی متأثر از اندیشه های سید جواد طباطبایی هست و به نوعی همان رویکرد طباطبایی را که تجدد ایرانی از دل سنت ایرانی بیرون خواهد آمد را در این کتاب دنبال می کند و از همین زاویه دید هست که نقاط قوت و ضعف کتاب خود را می نمایاند.

۳. معرفی اجمالی کتاب

کتاب تجدد و قانون گرایی در یک مقدمه و سه فصل و مؤخره و ضمائم توسط حامد عامری تالیف شده است. فصل اول به بیان زندگی میرزا یوسف خان مستشارالدوله می پردازد. فصل دوم به بیان مهم ترین اندیشه های مستشارالدوله می پردازد که شامل اصلاح خط، فکرایجاد راه آهن، آموزش و پرورش جدید، اصلاح مقیاس ها، توجه به علوم جدید و علم زمین شناسی و علوم حکیمه و تقسیم علوم الهیه و تلگراف می باشد. فصل سوم که مهم ترین فصل کتاب می باشد در صدد تبیین اندیشه های میرزا یوسف خان مستشارالدوله در زمینه قانون گرایی و رساله یک کلمه می باشد. در نهایت هم ضمائم در کتاب آمده که شامل قانون عدالت خانه های ایران، طرح قانون اساسی اول، نامه به مظفرالدین میرزا ولیعهد و رساله یک کلمه می باشد و در نهایت منابع و یادداشت ها آمده است.

در مقدمه کتاب نویسنده اندیشه قانون خواهی را یکی از اصلی ترین جریان های فکری تاریخ معاصر ایران می داند که در اثر آشنایی ایرانیان با غرب و پی بردن به عمق عقب ماندگی ایران در بین منور الفکرهای ایرانی مطرح شد و مفهوم ترقی را به مهم ترین واژگان سیاسی عصر تبدیل کرد که «بایستی مفاهیمی مانند قانون خواهی و تجدد و مشروطه و نظایر آن را ذیل آن فهمید» (عامری، ۱۳۹۴: ص ۱۴)

به زعم نویسنده بانگاهی کوتاه به رساله های مهم عصر قاجاری می توان درک کرد، بینان جدید جامعه ایران از جایی به جز مبانی فرهنگی سنتی آن خواهد آمد و از این رو، مسئله سنت قدمایی و نسبت آن با اندیشه جدید در ایران به موضوعی مهم در شناخت آن تبدیل می شود (عامری، ۱۳۹۴: ص ۱۴) یک دیدگاه قایل به تعارض سنت قدمایی با اندیشه ترقی بود و دیدگاه دیگر بر آن بود که «میان سنت و برداشت های سنتی از مبانی و موازین

فرهنگی، با ترقی الزامات تعارضی وجود ندارد» (عامری، ۱۳۹۴: ص ۱۴) که مستشارالدوله در این زمرة قرار می‌گیرد و «می‌خواست نشان دهد، میان ترقی و شریعت می‌تواند تعارضی وجود نداشته باشد» (عامری، ۱۳۹۴: ص ۱۵). از این رو قانون خواهی به مرکزاندیشه و عمل وی تبدیل شد و «میرزادریک کلمه بانسجام خاصی در پی برداشتن تعارضات میان شریعت و ترقی است» (عامری، ۱۳۹۴: ص ۱۵)

در همین راستا «میرزایوسف خان، به نوعی در این زمینه قرار می‌گیرد که تعارض یا تفاوت‌هایی را که میان دو بنیاد اصلی کار او، یعنی قانون غربی و کتاب شرع وجود دارد، حل کند، یا حداقل آن‌ها را در حدی نداند که نتواند هم‌نشینی داشته باشند» (عامری، ۱۳۹۴: ص ۱۴) بر این اساس «میرزایوسف خان در یک کلمه تلاش کرد نشان دهد روح اسلام، که در کتاب شرع آمده است، نه تنها با قانون جدید تنافر ندارد، بلکه با در نظر گرفتن ملاحظات و توجه به تفاوت‌ها، دارای سازگاری و هماهنگی است. میرزایوسف خان مستشارالدوله تبریزی، پسر حاجی میرزا کاظم مهاده‌مینی از بازرگانان آذربایجان، از پیشروان آزادی خواهی و نویسندگان روشنفکر در دوره قاجاریه است.

انتظام لشکری و آبادی کشوری و ثروت اهالی و کثرت هنر و معارف و آسایش و آزادی عامه در اروپا، شور و حرارت قلبی و آرزوی رابریش برای ترقی ایران شعله ور کرده بود. میرزایوسف در سال ۱۲۸۶ هجری رساله‌ای به نام «کتابچه بنفش» درباره تاسیس راه آهن سرتاسری ایران نوشت و به شاه عرضه داشت. وی با میرزا حسین خان سپهسالار دوست و هم مسلک بود. اما به علت کدورتی که در میان آنها حاصل شد در سال ۱۲۹۰ هجری به خراسان تبعید گردید.

در مشهد لازمه خدمت به مردم را از دست نمی‌داد، «کتابچه‌ی راه آهن از تهران به خراسان» را نوشت و منافع آن را نمود و فتوای روحانیون را در آن باره به دست آورد. چندی نگذشت که کارگزار خراسان شد، پس از یک سال به تهران احضار گردید. در سال ۱۲۹۹ هجری که میرزایحیی خان مشیرالدوله قزوینی به وزارت عدلیه رسید، او را به معاونت خود برگزید و لقب مستشارالدوله به نام او صادر کرد. ولی او به علت اخاذی و فسادی که در دستگاه عدلیه رواج داشت، از خدمت عدلیه کناره‌گیری کرد و چون در آن هنگام در «روزنامه‌ی اختر» استانبول انتقادهایی از دیوان خانه‌های ایران انتشار می‌یافت، به گمان اینکه وی در نشر آن انتقادات دست داشته است، متهم و از خدمت دولت معزول شد. به

امیرناصرالدین شاه، محمدحسن خان حاجب الدوله اورا گرفته و چوب زده و پنج ماه در انبار دولتی زندانی گردید. پس از گرفتن جریمه‌ی زیاد به شفاعت و توسط بعضی از حبس خارج و خانه نشین شد. بعد از چندی اورا به عنوان کارگزار آذربایجان انتخاب کردند.

وی در آنجا خدمات نمایان کرد تا این که باز مخالفان درباره‌ی او سعایت کرده نوشته‌ها و لولویح آزادیخواهانه‌ی اورا به دست آورده و با کتاب «یک کلمه» به ناصرالدین شاه ارایه دادند. بنابراین حکم گرفتاری وی صادر شد و او ادر استگیر کرده و به قزوین بردند. مدتی در آن جا زندانی بود، خانه‌اش را غارت و حقوقش را قطع کردند. نزدیک به سیصد هزار تومان ارثیه‌ی پدر را در راه آزادی و هدف آزادیخواهانه خود از دست داده تا اینکه از زندان نجات یافته به تهران آمد. در سال ۱۳۰۹ هجری دوباره دستگیر و به قزوین تبعید شد.^۱

در فصل دوم به دیدگاه‌های فکری و عملی مستشارالدوله پرداخته می‌شود که بر حسب آن اصلاح خط، فکرایجاد راه آهن، آموزش و پرورش جدید، اصلاح مقیاس‌ها، توجه به علوم جدید از جمله علم زمین شناسی، و تلگراف از جمله مهم ترین این اندیشه‌ها و اقدامات اوست و کتابچه «رساله در وجوب اصلاح خط اسلام» را در همین زمینه به نگارش در آورد.

این رساله مجموعه‌ای از مباحث متفکران آن دوره در مورد تاریخچه خط، نواقص خط در دنیای اسلام، پیشنهادها و ارائه شده برای اصلاح خط اسلامی، نقد و بررسی مستشارالدوله از این پیشنهادات و راهکاروی در زمینه اصلاح خط را شامل می‌شود.

فصل سوم نیز به مهم ترین موضوع کتاب اختصاص دارد: اندیشه‌ی حکومت قانون و تاثیر آن در ترقی. در عصر قاجار مهم ترین وجه نوگرایی و به نوعی، نقطه‌ی تلاقی تمام تلاشهای «متجددین» ایرانی با هر نوع تفکر و شیوه‌ی عمل حکومت قانون بود. در میان این متجددین، چند نفر از مقام بالایی برخوردارند و در میان آنها دو نفر بیش از هر چیز با اندیشه‌ی قانون خواهی شناخته می‌شوند؛ یکی «میرزا ملکم خان ناظم الدوله» و دیگری «میرزا یوسف خان مستشارالدوله تبریزی».

در این میان، آنچه که بیش از هر چیزی باید مورد توجه قرار گیرد، «مبانی» اندیشه‌ی قانون خواهی مستشارالدوله است که به خاطر توجه به مبانی حقوق جدید و نیز در نظر گرفتن «ملاحظات» مبانی حقوق سنتی یا «کتاب شرع»، حائز اهمیت فراوان است.

این موضوع در تفسیر اندیشه‌ی میرزا یوسف خان، بسیار حائز اهمیت است که مستشارالدوله، به مسأله‌ی «مبانی» حقوقی قانونخواهی پرداخته و با قرارداد اساس بحث خود بر مبنای حقوق جدید، به تبیین این مبانی با استفاده از مبانی حقوق قدیم پرداخته. از این دیدگاه، اندیشه‌ی وی، برخلاف برداشت آجودانی، صرفاً «تطبیق» یا «تقلیل» مفاهیم نوین حقوقی و تجددخواهی به مبانی سنتی نبوده است.

بادرک جدید از آن می‌توان به این موضوع پی برد که مستشارالدوله در نقشه‌ی تجددخواهی اش، به این نکته‌ی اساسی پی برده بود که خلاء اصلی در موضوع قانون و ایجاد نظام مبتنی بر حکومت قانون، فقدان سندی بنیادین است که در آن اصول حقوقی نوین، که او آن را از اعلامیه‌ی حقوق بشر فرانسه گرفته، به محک مبانی حقوق قدیم ایران، که عبارت از «کتاب شرع» باشد می‌خورد. این هر دو مبنای تواند در یک کوشش اجتهادی تبدیل به اصول و مبانی حقوق جدید در ایران شود تا اسباب ترقی و «سیویلیزاسیون» در مملکت ایجاد گردد.

به واقع مستشارالدوله نخستین کسی بود که اصول حقوق بشر فرانسه را، که شامل هفده بند بود، و بنیان نوینی در زندگی سیاسی و حقوقی فرانسه بر اساس «قوانین طبیعی» و «قرارداد اجتماعی» بنا نهاده بود، با اندکی تغییر به فارسی ترجمه کرد. این «اصول کبیره» که بی‌شک مهمترین سند و دستاورد انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه می‌باشد، با چیرگی مشروطیت «اصول اعلامیه‌ی حقوق بشر»، اساس حکومت قانون و تجددگرایی سیاسی را در ایران فراهم آورد و در «متمم قانون اساسی»، اساسنامه‌ها و اهداف و آرمانهای احزاب و سازمانهای سیاسی و مرامنامه‌های بسیاری از نشریات دوران مشروطه جایافت.

یکی از مهمترین مبانی که مستشارالدوله و بسیاری از متجددین عصر قاجار را به اندیشه‌ی قانونگرایی میرساند، مشاهده‌ی غرب جدید و «ترقی» آن و «قیاس» این ترقی با «عقب ماندگی» مژمن جامعه‌ی آن روز ایران بود؛ از این رو، در بررسی «یک کلمه» هنگامی که مقدمات بحث میرزا مورد توجه قرار می‌گیرد، می‌توان به وضوح این موضوع را دید که آگاهی از دنیای جدید مبنای تحول و تجددخواهی در ایران بود.

این فقره از گفته‌های وی، به نوعی ترجمان اندیشه‌ی بسیاری از تجددخواهان ایرانی در زمان قاجار بوده است که ضمن آن که توجه تام به پیشرفت دنیای جدید داشتند، از این موضع به عقب ماندگی جامعه‌ی خود پی برده بودند، این یکی از مهم ترین مبانی

تجددخواهی در ایران بود که نشانگر بیرونی بودن توجه به مسأله‌ی عقب ماندگی و بحران در ایران بود. تجددخواهان ایرانی از قیاسی که با وضعیت جامعه‌ی پیشرفته‌ی آن زمان داشتند به عقب ماندگی‌شان پی بردند. به نحوی که می‌توان نقطه‌ی آغاز پیرسش از انحطاط ایران زمین رازمانی دانست که ایرانیان با غرب متجدد آشنا شدند و کسانی چون میرزا فتحعلی آخوندزاده، ملک‌میرزا آقاخان کرمانی، میرزا یوسف خان مستشارالدوله و دیگران، مسأله‌ی عقب ماندگی را به محور اساسی پروژه‌ی فکری و اصلاحی خود تبدیل کردند و به دنبال راه چاره‌ی آن رفتند.

میرزا یوسف خان می‌نویسد: «سبب این نظم و این ترقیات و این آسایش و آبادی، از عدل میدانستم به سبب آنکه این سلطنت و این ثروت و عمارت به غیر عدالت میسر نشود» (عامری، ۱۳۹۴: ص ۱۲۶) این که در اندیشه‌اش اساس اسلام را بر «عدل» می‌داند، از این زاویه است، «عدالت»ی که در دنیای جدید مبنای اش قانون نوشته شده‌ی مضبوط است و اگر تجدد و ترقی بخواهد به وجود بیاید از راهی جز ایجاد حکومت قانون نخواهد بود. این نکته، شاید اصلی‌ترین بنیادی است که میرزا بدان رسیده است: «بنیان و اصول نظرفرنگستان یک کلمه است و هرگونه ترقیات و خوبی‌هایی که در آنجا دیده می‌شود، نتیجه‌ی همان یک کلمه است (عامری، ۱۳۹۴: ص ۱۲۷)

با این حال، او بی‌توجه به تفاوت‌های قانون شرع و مبانی حقوق جدید نبود این نکته را باید مورد توجه قرارداد که، اگر مستشارالدوله به این تفاوت‌های هانمی پرداخت، نمی‌توانست مبانی حقوقی اندیشه‌ی قانونگرایی‌اش را ایجاد کند. به بیان دیگر او در راه ایجاد مبانی «یک کلمه‌ی» قانون، ابتداری درک درستی از آن بود و سعی داشت «کتاب شریعت» را، که به نوعی تنها قانون حقوقی نوشته شده برای جامعه بود، در برابر آزمونی قرارداد و آنرا مبانی حقوق جدید بسنجد. (عامری، ۱۳۹۴: ص ۱۳۱) این نکته را باید در نظر داشت که فقه اسلامی و شیعی، به دلیل گستره‌ای که از لحاظ موضوعی داشت، بخش عمده‌ای از نظام حقوقی جامعه اعم از حقوق مدنی و کیفری را در بر می‌گرفت، پس می‌توان از آن به عنوان مهم‌ترین زمینه در ایجاد مبانی نوین حقوق در ایران نام برد که کنار نهادن آن تقریباً غیر ممکن بوده، اما ایجاد تحول و بازخوانی آن امکان داشته است.

از این دیدگاه می‌توان گفت که مستشارالدوله به تجدد فکری و جمع بین عقل، علم و دین معتقد بود. اگرچه روح و گوهر ثابت دین را یک چیز می‌دانست، اما تکامل آنرا پایه پای

تحول اوضاع و شرایط و مقتضیات جدید و واقعیت‌های متغیر روزگاران و به موازات پیشرفت و گسترش علوم، فنون و یافته‌های بشری را امری نه تنها ممکن بلکه لازم می‌دانست. مستشارالدوله، برای منبأ به تفاوت‌های میان «کتاب شریعت» مسلمانان و «کود» هامی پردازد و پینج «فرق» برای این دو قائل است؛ از جمله این که «کود به قبول دولت و ملت نوشته شده نه به رأی واحد (عامری، ۱۳۹۴: ص ۱۳۰)

البته این موضوع را باید در نظر داشت که تفاوت میان «کتاب شرع» و «کود»، تفاوت میان دو قانون عرف و شرع است، البته عرفی که در اینجا، به صورت مضبوط نیامده اما تفاوت از قانون شرع است و از نظر میرزا یوسف خان برای اینکه حوزه‌های شرعی و عرفی در قانون مشخص شود، بایستی به تفکیک بین آن دو دست زد. او قوانین شرع را برای امور فردی می‌خواهد.

موضوع دیگری که مستشارالدوله در کنار این مباحث، به آن می‌پردازد اشاره‌ی کوتاه به نحوه‌ی قانونگذاری در غرب است. او مباحثه و گفتگو پیرامون قانون و وضع آن را به عنوان «پایه‌ی قوانین» معرفی می‌کند و از مجلس سنا و «دیوان وکلای ملت» صحبت می‌کند، و در پرده و لفافه به نوعی، مسأله‌ی تفکیک قوا را مطرح می‌کند. به اعتقاد او مردم به «واسطه‌ی وکلای خود از حق و ناحق، مباحثه و گفتگو» می‌کنند و این مسأله اختلاف و دشمنی‌ها را کمتری کند: «بالجمله هر وقت که ذات امپراتور یا پادشاه وضع قانونی را اراده نماید، اگر به مالیات و خراج متعلق نباشد، اول به دیوان سنایعنی مشورتخانه‌ی اعظم ارسال می‌کنند»، سپس به «دیوان وکلای ملت، و الا بالعکس». و این قاعده با آیه‌ی کریمه‌ی "وامرهم شوری بینهم" موافق است و قضیه‌ی امتحان و تدقیق و مباحثه‌ی وکلای ملت به فرمان عالی "فاعتبروا یا اولی الابصار" مطابقت تمام دارد و حسن این ترتیب در عقول سلیمه محل انکار نمی‌تواند شد (عامری، ۱۳۹۴: ص ۱۳۶)

اصل در تدوین «کتاب قانون»، به گونه‌ای که او به درستی از بررسی نظام حقوقی فرانسه استنباط کرده بود، «رضایت ملت» است، که از طریق نمایندگان خود، در هر «قضیه‌ی ... تدقیق» و درباره «حق و ناحق مباحثه و گفتگو» می‌کنند و آن چه به تصویب آنان برسد، «عدم مطاوعت محال» خواهد بود، زیرا «خود بر خود حکم کرده اند». بدینسان، بارعایت اصل شورایی فلسفه‌ی سیاسی روسو در قانونگذاری، مبنی بر این که اطاعت از قانونی که از اراده‌ی ملت

ناشی شده باشد، عین آزادی است، تمایز میان حاکم و محکوم از میان خواهد رفت (عامری، ۱۳۹۴: ص ۱۳۷)

به جز قانون های اساسی و موضوعه، «غالب امور دیوانی نیز در فرنگستان به قبول ملت و دولت اجرامی یابد.» نتیجه ی چنین موضوعی «لاجرم» این است که در «فرنگستان شخصی مطلق التصرف نیست، یعنی خودرأی و خودسردر امور اهالی نمی تواند مداخله و حکم بکند، مگر موافق آن چه در قانون نوشته شده. خلاصه همه سر بسته اند به رشته ی قانون» این مسأله، از مهم ترین نتیجه گیری های او است. چرا که یکی از اصلی ترین خواسته ها در دوران قاجار وجود ضابطه ای برای جلوگیری از خودسری های عمال حکومتی بود. (عامری، ۱۳۹۴: ص ۱۳۷)

در ادامه ی بحث پیرامون قانون، میرزا یوسف خان به موضوعی مهم و اساسی می پردازد که از مهم ترین مبانی اندیشه ی قانونخواهی او است: «کودها از چگونه مبادی اجتهاد کرده شده است؟ جامع حق است یا باطل؟» این موضوع، برای درک چگونگی ایجاد قانون و مبانی آن حائز اهمیت بسیار است. او در این زمینه به اصل مهمی در اندیشه ی قانونخواهی اش اشاره می کند: «اگرچه کودها جامع حق است و سر مشق چندین دولت متمدنه» اما نباید «کود فرانسه یا سایر دول» را برای خود «استنساخ» کرده و «معمول» داشت. مستشارالدوله به این درک مهم رسیده بود که برای ایجاد حکومت قانون، بیش از آنکه به ترجمه و وارد کردن قانون های اروپایی و یادگیر قوانین احتیاج باشد، باید «کتابی» در زمینه ی قانون نوشته شود که «جامع قوانین لازمه و سهل الباره و سریع الفهم و مقبول ملت» باشد (عامری، ۱۳۹۴: ص ۱۳۸) و در «شرح تفاوت های پنجگانه» تدوین شود. توجه به تفاوت های میان قانون فرانسه و ایران، در شکل گیری اندیشه ی قانونخواهانان ی مستشارالدوله بسیار اهمیت دارد، چرا که او، از موضع اجتهادی به این مسأله توجه کرده و پیشنهاد بنیابینی ارائه می دهد که

در دیوانی که اجزای آن از رجال دانش و معرفت و ارباب حکمت و سیاست باشند، همه ی کتب معتبره ی اسلام را حاضر و جمله ی کودهای دول متمدنه را جمع کنند، در مدت قلیل کتابی جامع نویسند و چون کتابی چنین مقبول عقلانی ملت نوشته شود و به دستخط همایون شاهنشاه برسد و حفظ آن به عهده ی مجلس مخصوص مستقل سپرده شود، لامحاله وظیفه ی دولت و ملت اطاعت بر قانون می باشد،

مستشارالدوله به این درک مهم رسیده بود که برای ایجاد حکومت قانون، بیش از آنکه به ترجمه و وارد کردن قانون‌های اروپایی و یادگیر قوانین احتیاج باشد، باید «کتابی» در زمینه‌ی قانون نوشته شود که «جامع قوانین لازمه و سهل‌الباره و سریع‌الفهم و مقبول‌ملت» باشد در واقع میرزایوسف خان، منظور خود از «یک کلمه» را «تدوین چنین کتابی» می‌داند^۳ (عامری، ۱۳۹۴: ۴۳).

اما از سوی دیگر، زمانه، زمانه‌ای بوده که نمی‌شد از اندیشه‌های جدید و الزامات آن دوری نمود، حکومت قانونمند و در عین حال نیرومندی مورد نیاز بود تا از «خودسری»ها و «خودرایی»های موجود جلوگیری کند. بنابراین در هر دو زمینه‌ی حقوق جدید و حقوق سنتی باید اجتهادی صورت گیرد تا بر اساس آن «کتاب قانون» فراهم آید که «مقبول عقلانی ملت» باشد و این نشان از توجه به مبانی ناسیونالیسم جدید و مشروطه خواهی است. محافظت و نظارت بر این قانون بر عهده‌ی مجلسی مشخص است که از قرینه‌ی صحبت‌های میرزایوسف خان میتوان آنرا مجلس شورا (پارلمان) دانست. (عامری، ۱۳۹۴: ص ۱۴۰)

این موضوع را اساساً به این صورت می‌توان مورد توجه قرار داد که در اندیشه‌ی قانونخواهی و در درک مبانی آن، به واقع، مستشارالدوله روح قانون شریعت را عین مشتملات قانون فرنگستان می‌داند، اما نکته‌ی اساسی در استدلال او این است که حقوق فرانسه، باتدوین اعلامیه حقوق بشر، بسطی به مبادی عام داده است که هیچ نظام حقوقی در استنباط خاص از عام و اجتهاد قانون‌های جدید نمیتواند آن مبادی را لحاظ نکند. بنابراین، حتی اگر ملتی به کامل‌ترین قانون هانیز دسترسی داشته باشد، بی‌نیاز از مبادی حقوق جدید، که به منزله‌ی روح قانون است، نخواهد بود^۴ (طباطبایی، ۱۳۸۶: ص ۲۱۹) در این جا میرزایوسف خان، سعی در نشان دادن این مسأله دارد که «قانون خوب فرنگستان»، در شریعت اسلام نیز وجود داشته است و با اذعان به این که ملل مختلف با عمل^۵ به این قانونهای «خوب» به «اعلی‌درجه‌ی ترقی» رسیده‌اند، نمونه‌ی این قوانین را هم در رفتار پیامبر اسلام می‌بیند. اگرچه، میرزایوسف خان تعیین نکرده است که چگونه این قوانین، با توجه به تفاوت‌هایی که میان آنها با شریعت اسلام وجود دارد، به همان نحو در عمل و قول پیامبر اسلام وجود داشته است، امامی توان آنرا در تداول بحث‌هایی که برای رفع این تعارضات مدنظر داشته، آورد. در ادامه به «حقوق عامه‌ی فرانسه» می‌پردازد و آنرا با برخی از موازین فقهی، شامل آیات و روایات می‌سنجد و سعی می‌کند

باتوجه به نصوص دینی، تجربه ی قانونخواهی خودراعرضه کندوشایدازاین راه ناموزونی هایی راکه دراثرفرمان ترجمه ی قانون مزبور ایجادمی شد،ازمیان بردارد

اگرچه به نظراوقوانین فرنگیان به نوعی همان قوانین قرآن است امااین مسأله باعث نمیشودکه ایرانیان ومسلمانان،ازکارهای بزرگ دانش امروزودگرگون ساختن فرامین قرآن درراه پیشرفته ترکردن آن بی نیازشوند.

آن چه اودراین زمینه می آوردکه هیچ تروخشکی نیست که درشرع مبین نباشد،ناظر به گستردگی شمول قانون شریعت است که به دریافت کلی ازشریعت درآن زمان بسیار نزدیک است واوازاین دریافت به این نتیجه می رسدکه توجه به این گستردگی موجب درک درست تری از موضوع قانون خواهی میشود،وبدون دریافتی مناسب از «روح اسلام» وشریعت نمی توان تحول ودگرگونی های درخور توجه ایجاد نمود.تحولی که اگرچه میرزایوسف خان «مبانی» آن را ذکر می کند اما درواقع بایدتوسط اهل دین صورت بگیردکه به مبانی «کتاب شرع» آشناتر از دیگرانند،وباتوجه به اندیشه هایی که توسط علمای مشروطه خواهی چون میرزای نائینی وآخوندخراسانی عرضه شد،می توان مبانی اندیشه ی میرزایوسف رادربسط این علمادید.

کارمیرزایوسف خان در «یک کلمه»،صرفانگارش قانون موضوعه نبود،اوبرپایه ی شناختی که از مبادی ومبانی حقوق قدیم وجدید «کود» هاو «کتاب شریعت» داشت،به بهره گیری از موازین هردوی این ساختارهای حقوقی،به ایجاد مبانی نوین حقوقی درایران دست میزند.

مستشارالدوله،در «یک کلمه»،درپی درک تفاوت هایی است که میان قوانین جدیدغربی «کود» هاو «کتاب شریعت» مسلمانان وجود دارد،ودراین میان وباعنایت به این «تفاوت» هابه ایجاد مبانی اندیشه ی قانونخواهی اش دست میزندوبا ذکر عنوان «روح دایمی» و «جان جمله قوانین» به آنها،به این مسأله می پردازدکه،این «روح دایمی» و «جان جمله قوانین» چیزی جز «کونستیتوسیون» نیست.مستشارالدوله میان این دومبنای متفاوت حقوقی اش دست به اجتهاد می زندوسعی در ایجاد «هماهنگی» میان این دومبنادارد،اگرچه دربعضی موارد در ایجاد این هماهنگی به خطارفته است اما،این «اجتهاد»،از نظر میرزایوسف خان همان یک کلمه ی دوی دردهای ایرانیان است.(عامری،۱۳۹۴:ص ۱۴۱) ایجاد «کتاب قانون» مهمترین ثمره ی تلاش اودراین راه است،گرچه او،احتمالاعنوان کتاب قانون را

از ابواب فقهی که در اصطلاح «کتاب» خوانده می‌شوند گرفته است، این «کتاب» سند نوشته شده‌ای است که همانند آن ابواب فقهی دارای اهمیت و ارج و قدر است و این مسأله به نظر، مغفول واقع شده است که میان «این همانی» صوری و محتوایی «کتاب شریعت»، «کود» ها و «کتاب قانون» مورد نظر مستشارالدوله، تفاوت زیادی وجود دارد. مستشارالدوله به دنبال آن بود که بر مبنای مشترکی چون عدالت، که همه‌ی قوانین، حداقل در حرف، برای رسیدن به آن ایجاد شده‌اند، «روح»ی مشترک میان دو نظام حقوقی مدنظرش ایجاد کند که با استفاده از آن «روح»؛ «کتاب قانون»ی نوشته شود تا دیگر قوانین موضوعه بر مبنای آن به نگارش درآید. و همین تلاش او مبنایی برای درکی از مشروطه خواهی شد، که به خصوص میان علمای مشروطه خواه به صورت فراگیر به وجود آمد. مستشارالدوله، «کتاب قانون» را پایه‌ای ثابت برای قرار گرفتن بقیه‌ی قانون‌ها بر این «روح دائمی» می‌دانست، روح دائمی‌ای که بعدها با ترجمه‌ی کلمه‌ی «کونستیتوسیون»، «مشروطه» نام گرفت و راهی که میرزا یوسف خان باز کرده بود، در جنبش مشروطه خواهی تداوم پیدا کرده و اصول اساسی ذکر شده در «یک کلمه»، همان اصول بنیادین قانون اساسی مشروطه‌ی ایران گردید. از این رو، می‌توان به این نتیجه‌ی مهم و اساسی رسید که مبانی اندیشه‌ی قانونخواهی مستشارالدوله، بخش اصلی تفکر قانونخواهی رادرجنبش مشروطه خواهی تشکیل می‌دهد.

۴. نقد شکلی کتاب

به لحاظ شکلی کتاب دارای معیارهای لازم می‌باشد کتاب به صورت شومیز و در شمارگان ۱۱۰۰ نسخه از سوی انتشارات نگاه معاصر منتشر شده است و طرح جلد متناسب با موضوع هم بر روی جلد کتاب نقش بسته است صفحه‌آرایی کتاب مناسب هست. اغلاط تایپی و نگارشی در کتاب بسیار کم هستند ولی بعضاً در برخی از صفحات مثل صفحه ۱۱۵ سطر آخر مشاهده می‌شود. عنوان فصل دوم دیدگاه‌های فکری و عملی مستشارالدوله هست که به نظر عنوان رسا و مناسبی نیست. بعد از ضمائم قسمتی تحت عنوان موخره آمده است که بیشتر محتوای آن به پیشینه پژوهش نزدیک هست بنابراین اگر این قسمت در پیشینه و مرور پژوهش‌های قبلی بیاید مناسب‌تر خواهد بود. فهرست منابع قبل از یادداشت‌ها آمده است و یادداشت‌ها هم در انتهای کتاب به صورت یکجا آمده است که به نظر

اگر در انتهای هر فصل یادداشت‌های مربوط به آن می‌آمد بهتر بود و مطالعه کتاب راحت‌تر انجام می‌شد. و فهرست منابع هم در انتهای کتاب می‌آمد. کتاب فاقد هر نوع نمایه‌ای هست که به نظر من نقص مهمی در بسیاری از آثاری است که به فارسی منتشر می‌شود.

۵. نقد و بررسی محتوایی کتاب

۱.۵ مساله تجدد

واژه مدرن، می‌تواند هم به عنوان یک دوره‌ی زمانی تلقی گردد و هم به مثابه یک اندیشه و رای زمان و مکان مورد توجه باشد. هر دو برداشت در بین اندیشمندان و نویسندگان ایرانی مشاهده شده است. برای مثال عباس میلانی در کتاب تجدد و تجدد ستیزگی در ایران، به بررسی جایگاه تجدد در بین نویسندگان قدیم و جدید ایران پرداخته است. زیرا به زعم وی جوهر تجدد را، با وجود راه‌های گونه‌گون رسیدن به آن در جوامع مختلف، فردگرایی، رعایت حقوق طبیعی و تفکیک ناپذیر فرد، عرفی شدن سیاست، تحدید مذهب به عرصه معنویات خصوصی انسان‌ها، رواج شک و تفکر خردمدار (خردناسوتی نه خردلاهوئی)، و گسترش عرصه‌هایی است که خصوصی و خارج از دسترس دولت به شمار می‌روند. (عباس میلانی، ۱۳۸۳: ص ۱۰) برداشت فوق در واقع تجدد را نه معطوف به یک دوره یا مکان خاص، بلکه آن را ایده‌ای می‌داند که در هر زمانی و هر سرزمینی قابل رویت است و ساری و جاری در تاریخ و از همین رو وی در جست‌وجوی تجدد در دل آثار تاریخی ایران است. اما تجدد به مفهوم عینی آن در دریای غرب آغازیدن گرفته است و به تدریج چون روندی اجتناب‌ناپذیر به سایر مناطق جهان در حال گستردن بوده است. تفکیک این دو وجه از تجدد از این جهت حایز اهمیت است که می‌تواند ملاکی برای سنجش آثار بدهد که تا چه حدی با روح و جوهر تجدد که در بالا گفته شد سنخیت و سازگاری دارد؟ و آیا اساساً روح آن رادارک کرده است یا خیر؟ باز به قول عباس میلانی ملاک هر شناختی نوعی نظریه است^۷ (عباس میلانی، ۱۳۸۳: ص ۱۰) باین که وی این بیان را برای طرح موضوع دیگری پیش می‌کشد، من در اینجا با مراد دیگری آن را به کار می‌بندم و آن این است که تجدد بدون درک زمینه‌های فکری ظهور آن و مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و روش‌شناختی آن قابل درک نیست. مشکل اساسی مستشارالدوله این است که یا این مبانی رادارک نکرده است یا این که خود را به تغافل می‌زند که پیام هر دو از حیث تأثیری که بعداً در تاریخ معاصر ایران داشته، یکی

است و کسانی که به این موضوع توجه نمی‌کنند مسایل مهمی را نادیده می‌گیرند. از جمله نویسنده کتاب و سید جواد طباطبایی.

۲.۵ تاثیر سید جواد طباطبایی بر نویسنده

این کتاب به شدت تحت الشعاع اندیشه های طباطبایی است و در جای جای آن نقش آثار طباطبایی مشهود است و ابهامات و کلی گویی ها و مبهم نویسی و اطناب های نوشته های او در اینجا تکرار می شود^۱ بدون این که به نقد آنها همت گذاشته شود. برای مثال چند نمونه در این جا آورده می شود:

دفتر قانون یادفتر تنظیمات میرزا ملکم خان «رساله هایی در باب حقوق موضوعه بودند، در حالی که یک کلمه... ناظر بر روح قوانین... تدوین می شد. رساله یک کلمه از این دیدگاه باید مورد توجه قرار گیرد. و نباید همانند چنان زمانی که مستشارالدله رساله خود را می نوشت، گستره پیامدهای چنین اقدامی، که در واقع نخستین گام در تدوین مجموعه های قانونی مشروطیت به شمار می آمد، از حوصله تنگ بسیاری از روشنفکران ایرانی بسی فراتر می رفت (عامری، ۱۳۹۴: ۱۱۷)

جمله فوق از جواد طباطبایی است که کلا جمله غلطی است و عینا در کتاب آورده شده است و از این نوع جملات در کتاب فراوان هست. یک مثال دیگر: «از آن روزگار ایرانیان روشن بین، دریافته بودند که باتکیه صرف بر وضعیت تمدنی و نیروهای سیاسی و فکری شان نمی توانند موجودیتی داشته باشند» (عامری، ۱۳۹۴: ص ۱۳)

یا

با نگاهی کوتاه به رساله های مهم عصر قاجار می توان درک کرد، بنیان جدید جامعه ایران از جایی به جز مبانی فرهنگی سنتی آن خواهد آمد و از این رو، مسئله سنت قدمایی و نسبت آن با اندیشه جدید در ایران به موضوعی مهم در شناخت آن تبدیل می شود (عامری، ۱۳۹۴: ص ۱۴)

«یک دیدگاه قایل به تعارض سنت قدمایی با اندیشه ترقی بود و دیدگاه دیگر بر آن بود که میان سنت و برداشت های سنتی از مبانی و موازین فرهنگی، با ترقی الزامات تعارضی وجود ندارد» (عامری، ۱۳۹۴: ص ۱۴) که مستشارالدوله در این زمره قرار می گیرد و «می

خواست نشان دهد، میان ترقی و شریعت می تواند تعارضی وجود نداشته باشد» (عامری، ۱۳۹۴: ص ۱۵).

جملات فوق همگی گنگ و مبهم هستند که نویسنده عینا از کتاب های طباطبایی نقل کرده است. اساسا سوال این است که این کتاب چه تفاوتی با نوشته های سید جواد طباطبایی در باب مستشارالدوله دارد؟ یا از آن چه فریدون آدمیت در باب مستشارالدوله نوشته تا چه حدی فراتر می رود؟ تا چه حدی نویسنده توانسته برپیش فرض های غلط خود در پژوهش غلبه کند یا این که در سراسر کتاب تابع این پیش فرض های غلط بوده است؟ زمانی که نویسنده در کتاب، هدف خود را مشخص نمی کند و پیشینه موضوع را به خوبی و کفایت نمی گوید احتمال خلق اثری مبدعانه بسیار پایین می آید. علاوه بر این، طرح مساله کتاب نیز معلوم نیست که نویسنده به دنبال حل چه مسایلی هست؟ کما این که سوال یا سوال هایی هم طرح نشده که نویسنده در صدد پاسخ گفتن به آن سوالات باشد. هم چنین نویسنده مراد خود از تجدید و آرای مختلف در باب آن را بیان نمی کند.

۳.۵ التقاط گرایی و فهم نادرست از قانون

به نظرمی رسد مهم ترین ویژگی اندیشه مستشارالدوله، التقاط گرایی وی هست که این التقاط گرایی منجر به بیان مطالب غیر واقعی و نادرست فراوانی در رساله یک کلمه گردیده است که نویسنده در این کتاب به کلی از آنها غافل مانده است. برای تبیین موضوع به خود مستشارالدوله ارجاع می دهم. مستشارالدوله در نامه ای که به آخوندزاده درباره کتاب خود به نام روح الاسلام نوشته؛ می نویسد که:

... جمیع اسباب ترقی و سیویلیزاسیون از قرآن مجید و احادیث صحیح، آیات و براهین پیدا کرده ام که دیگر نگویند فلان پیر مخالف آیین اسلام یا آیین اسلام مانع ترقی و سیویلیزاسیون است (عامری، ۱۳۹۴: ۱۱۸) به نظرمی رسد که با این بیان مستشارالدوله سنگ بنای یک برداشت ناروا و غیر معتبر را وارد تاریخ فکر سیاسی در ایران کرد. صرف نظر از این که در این قسمت مستشارالدوله دو گروه را مورد نقد قرار می دهد، یعنی یک گروه از سنت گرایان که تمدن را ضد اسلام می دانند و یک گروه هم غرب گرایان که اسلام را ضد تمدن می دانند، ولی نکته جالب این است که وی این نامه را به کسی می نویسد که در تاریخ معاصر ایران

پایه گذار ایده ضدیت اسلام و آموزه های آن با پیشرفت و ترقی است یعنی میرزا فتحعلی آخوندزاده^۹

عامری (نویسنده کتاب تجدد و قانون گرای) در مقدمه کتاب می نویسد که برخی از آثار، کتاب های مستشارالدوله رابه تقلیل گرای می متهم کرده اند، با وجود این که کتاب «مشروطه ایرانی» ماشاء الله آجودانی مدنظر نویسنده هست، بدون پاسخ قانع کننده به این بحث آجودانی از آن عبور می کند و آن را نقد کرده رد می کند. در عین حال تاکید می کند که کار مستشارالدوله تطبیق اصول و مبانی دنیای جدید با اسلام است و نه تقلیل مفاهیم جدید (حامد عامری، ۱۳۹۴: ص ۱۱۸) در حالی که آجودانی بر تقلیل گرای می وی تاکید دارد و نویسنده صرفا در پاسخ به آجودانی فقط به این اکتفاء می کند که «به نظری رسد موضوع اساسا چیزی و رای این مسایل باشد» (حامد عامری، ۱۳۹۴: ص ۱۱۸) این به نظری رسد از کجا و بر چه مبنایی به نظری رسد؟ در عین حال می توان از خود همین نوشته و اثر به تقلیل گرای می مستشارالدوله پی برد. برای مثال می نویسد: «میرزا یوسف خان، سعی در نشان دادن این مسأله دارد که «قانون خوب فرنگستان»، در شریعت اسلام نیز وجود داشته است و با اذعان به این که ملل مختلف با عمل^{۱۰} به این قانون های «خوب» به «اعلی درجه ی ترقی» رسیده اند» (عامری، ۱۳۹۴: ص ۱۲۶) این تلاش و سعی میرزا یوسف خان تقلیل گرای می نیست، پس چیست؟ نمونه های زیادی مثل همین که دال بر تقلیل گرا بودن مستشارالدوله هست در متن کتاب وجود دارد. در حالی که بحث تقلیل گرای می بحث بسیار مهمی است هر چند که آجودانی بیشتر ملکم خان رابه این ویژگی متهم می کند ولی این برداشت خطا و نادرست از سید جمال الدین اسدآبادی آغاز گردید. برخلاف این روایت، روایت دیگری از تجدد وجود دارد که به کلی با این تحلیل متمایز هست.

۴.۵ روایتی متفاوت از تجدد

عباس میلانی که گلستان سعدی را از حیث انطباق با تجدد مورد بررسی قرار داده می نویسد:

اگر این قول را بپذیریم که سعدی مدینه فاضله ای را که می جسته در بوستان تصویر کرده و در گلستان می خواسته انسان و دنیا را آن چنان که هست توصیف کند باز هم شکی نمی توان داشت که ذهنیت پیچیده و متحول انسانی رند و خردمند د رپس هر دو روایت موج می زند (عباس میلانی، ۱۳۸۳: ۷۷)

میلانی سعدی رابه دلیل سنت ساده نویسی وابداعات سبکی واستفاده از زبان روزمره مردم،ترجمه تعدادی ازآیه های قران به زبان ساده وزیبای فارسی،تلاش برای جداکردن دین ازسیاست از مهم ترین منادیان جنبه هایی از تجربه ناکام تجدددرایران برمی شمارد(عباس میلانی ۱۳۸۳: ۸۳و ۹۳) ولی در همین زمینه،نکته مهم قلت اشارات سعدی درباب اول گلستان به آیات قرآن است.درکلّ چهل ویک حکایت باب اول تنهاسه بخش کوچک ازسه آیهء قرآن ویک حدیث مورداستناداند.هیچ کدام ازاین آیات درموردحکومت نیستند.سعدی،که بسیاری ازادبا،چون بهار،اورا از«کسوت فقهاوزهاد»می دانستند،هیچ جادرباب اول به حکومت علما،یانقش علمادرحکومت اشاره ای نمی کند.درمقابل این سه آیه،به شش ضرب المثل وشعرعربی دراین باب برمی خوریم.

درمقام مقایسه یک کلمه مستشارالدوله مملوازاستنادبه آیات واحادیث است:وی درهرفقره که می نویسدلاجرم به آیه وحیدی استنادمی کندمستشارالدوله درجایی می نویسدکه هرعقل وقانون وهرانصافی تصدیق می کندکه تنبیه هرگونه جرایم قبل ازوقت بایدمعین باشدکه حکام را از اندازه نه قدرت زیادترباشدنه کمتربااین که درشرع مقدس پیامبرآخرالزمان(ص)درحدودنهایت تأکیدشده،مع هذاچیزی که اصلا محل اعتنائیست این مساله است وتادیب بندگان خدامحول به میل حکام شده...معلوم می گرددچقدردظلم فاحش وخارج ازطریق عقل وانصاف است... (حامدعامری،۱۳۹۴: ۱۴۷)عامری دراستنتاج این مطلب می نویسدکه«مستشارالدوله دراین فقره به تفاوت کتاب شرع یابه صورت کلی ترنظام حقوقی ایران وكودهای فرانسه نظردارد»(ص۱۴۷)ودر«عین این که مشتملات نظام حقوقی سنتی ایران راعمدتا ازشرع گرفته بامبانی کودهادرهماهنگی می بیند،امادرجین حال تفاوت هایی میان آن دوونیزتفاوت هادراجرای این دونظام حقوقی رامدنظردارد.(حامدعامری،۱۳۹۴: ۱۴۷)حال سوال این است که واقعامشتملات نظام حقوقی سنتی ایران بامبانی کدهادرحقوق فرانسه درهماهنگی هستند؟چگونه می توان چنین ادعایی راطرح کردویادعای اشتباه مستشارالدوله رابه راحتی وبدون نقدپذیرفت.ازاین نوع برداشت های نادرست درکتاب یک کلمه فراوان هست ومستشارالدوله بارهاازاین نوع برداشت هابه کارمی برد و نویسنده کتاب نیزآنهارابدون نقدوبررسی می پذیرد.چون رویکردعامری اساساتوصیفی است چندان درپی نقدومقایسه نمی آیدواین ضعف مهمی درخصوص کتابی است که ازبنیادبرایده ی خطایی استوارگشته ودونظام حقوقی راکه اساسابه دودنیای متفاوت تعلق دارند،ازیک سنخ می پندارد.مستشارالدوله چون نمی خواهداین دودنیای متفاوت

رادرک کندویا برای آن که دل علمای شریعت رابه دست بیاورد به اشتباه برچنین این همانی تاکیدمی کند، درحالی که این نظام حقوقی با آن نظام حقوقی در تضادی بنیادین هستند که در باب آن بحث خواهیم کرد.

۵.۵ استتاج های نادرست

وانگهی در همین زمینه نیز استتاج نویسنده ی کتاب غلط هست چون در این فقره مستشارالدوله بر نبود قانون تاکید ندارد بلکه بر اجرانشدن آن تاکید دارد ولی از خود نمی پرسد که چرا این قوانین اجرانی شوند بنا بر این می توان از دو منظر به نقد اندیشه مستشارالدوله در این فقره و به طور کلی پرداخت: منظر اول این است که یا این قوانین به گفته مستشارالدوله در قوانین اسلام وجود دارد و اجرانی شود، یا این حساب دیگر مساله نبود قانون نیست بلکه اجرا کردن قانون است. پس مستشارالدوله بایستی این مساله را طرح کند که چرا قوانین شرع اجرانی شوند نه این که مشکل در وجود یک کلمه یعنی قانون است. ولی منظر دوم این است که اگر مستشارالدوله معتقد است که مشکل در نبود قوانین هست دیگر این همه تاکید بر قوانین شرع اسلام بی معنا خواهد بود. واقعیت این هست که مستشارالدوله به بنیادهای تحولی که منجر به اجرای قوانین می شود توجهی ندارد. از قضایکی از مهم ترین بنیادهای اجرای قوانین تغییر نوع نگاه به قوانین است. چون ماهیت قوانین دنیای بعد از تجدد با قوانین شرعی به صورت بنیادین متفاوت است. این بحث و استدلال از یک طرف به بحث های پوپر مربوط می شود و از سوی دیگر به بحث موریس باریه که در جست و جوی تحول تاریخی پیدایش و تکوین مدرنیته ی سیاسی است و از سوی دیگر به برداشت هایک از قانون برمی گردد. هایک می نویسد: مساله مهم دیگر این است که معیارهای اخلاقی رایج تا چه حدی نه تنها اختیارات قانون گذار بلکه حتی گستره اجرای اصول شناخته شده حقوقی رامی تواند و بایده محدود کند. این امر در ارتباط با آرمان تشکیل دهنده ی شالوده جامعه باز یعنی اجرای قواعد یکسان در مورد همه انسان ها بسیار مهم است (هایک، ۱۳۹۴: ص ۹۰) برداشت فوق از قانون بسیار مهم است که بر حسب آن قانون ساخته می شود و آن هم به دست انسان هاومی تواند اشتباه باشد نادرست و غیر اخلاقی باشد ظالمانه و غیر عادلانه باشد و در خدمت قدرت باشد. از نظر هایک «حکومت قانون صرفا به این معناست که حکومت مانند هر فرد تابع قواعد قابل تنفیذ رفتار عادلانه است.» (جان هایک، ۱۳۹۴: ص ۹۱) وی قانون گذاری رابه عنوان

یکی از کارکردهای حکومت ونوعی قانون‌سازی می‌داند. از این حیث قوانین سیاسی واجتماعی دیگر کاملاً جنبه عرفی می‌یابند و از ساحت قدسی قوانین شرعی خارج می‌گردند، مطلبی که به کلی مستشارالدوله از آن غافل است. البته نویسنده در یکی دومورد استنادات مستشارالدوله به آیات و روایات را مورد نقد ضمنی قرار می‌دهد برای مثال درص ۱۴۹ می‌نویسد که: این‌ها [آیات و روایات مورد استناد مستشارالدوله] بیش از هر چیز، توصیه‌های اخلاقی و فاقد ضمانت اجرا هستند (حامد عامری، ۱۳۹۴: ۱۴۹) ولی باید گفت که مساله فراتر از این هست و علاوه بر این که اینها فاقد ضمانت اجرا هستند، اساساً مبنای حاکم بر آنها ذهنیت سنتی است که مستشارالدوله به آن بی‌توجه است.

۶.۵ غرب‌گرایی و تجدد

در صفحه ۱۵۰ می‌نویسد که مستشارالدوله در زمره معدود تجددخواهانی قرار دارد که در عین اعتقاد به غرب، غرب‌گرا نبوده‌اند. حال سوال این است که اگر مستشارالدوله از معدود تجددگرایان باین فکر بوده پس الباقی نویسندگانی چون او چه کسانی هستند و بقیه آنهایی که غرب‌گرا بوده اند چه کسانی بوده‌اند؟ تا ملاکی وجود نداشته باشد امکان داوری وجود نخواهد داشت بنابراین نویسنده بایستی ابتدا ملاک خود را برای تعیین این که برخی با وجود پذیرش غرب، غرب‌گرا نیستند، را مطرح کند و پس از آن به قضاوت بپردازد. وانگهی اساساً چرنا تصور می‌کنیم که غرب‌گرا بودن ضرورتاً بدهست و غرب‌گرا نبودن را چونان یک امتیاز تلقی می‌کنیم؟ اینجاملاک ما چیست؟ از زمان طرح تجدد در بین ایرانیان چه کسانی در زمره دسته اول هستند و چه کسانی در زمره دسته دوم قرار دارند؟

تلاش مستشارالدوله، برای هماهنگی اندیشه‌ها و نهادهای نوین با قوانین اسلام، ناشی از دیدگاه او درباره قابلیت تطابق آموزه‌های اسلام با شرایط و تحولات روز است. دیگر آنکه مستشارالدوله بر این نظر است که در اسلام قوانین شرعی وجود دارد، ولی چون اجرایی شود مانند کشورهای اروپایی به پیشرفت و رفاه نرسیده‌ایم. این خبط بزرگی است که در اندیشه‌ی وی رخ می‌دهد به زعم نویسنده: آن چه مستشارالدوله را در میان این نوگرایان متفاوت می‌کند، نوع نگاه او به موضوع قانون است. او، آنچنان که در ادامه خواهد آمد، علیرغم این که قانون جدید غربی را به عنوان مبنای اصلی تغییر مورد پذیرش قرار می‌دهد، اما ایجاد مبنای محکم برای حکومت قانون در ایران را، داشتن «ملاحظاتی» می‌داند که می‌

بایست بر آن قانون غربی اعمال شود. خوب این نگرش وی چه تفاوتی بانگرش میرزاملکم خان دارد؟

در ادامه می نویسد: او بدون آنکه به نفی مبانی داخلی قانون پردازد از صرف ترجمه ی قانون جدید نیز می پرهیزد و راهی جدید در این زمینه بازمی کند. اهمیت کارمستشارالدوله در همین موضوع است که به دنبال ایجاد مبانی در زمینه ی قانونگرایی بوده تا صرف نگارش یک قانون جدید. دقیقاً معنای این عبارت معلوم نیست که اهمیت کارمستشارالدوله در چه بوده است؟ وانگهی نویسنده مهم ترین ایراد کارمستشارالدوله را نقطه قوت اندیشه وی می داند

۷.۵ انتساب غیر واقعی مطالب

گاه نویسنده مطالبی را در مورد مستشارالدوله می نویسد که غیر واقعی است یا یک استنتاج غیر واقعی از آن می کند. مستشارالدوله به عنوان یک کارگزار تجددخواه، که با جریان روشنفکری نیز دارای پیوندهای نزدیکی بود، به خوبی به فقدان نظام حقوق عمومی برای برپایی نظام حکومتی بر مبنای قانون، پی برده بود و در عین اعتقاد به امکان برقراری عدالت در چارچوب احکام شرع، نارسایی هایی را که نظام حقوقی موجود برای پرکردن این کمبود داشت، به درستی دریافته بود. مستشارالدوله اصلاً به این نارسایی ها پرداخته است؟ یا برعکس کلاً از کمال این قوانین سخن گفته است؟ یا باین پیش فرض غلط می آغازد که: میرزا یوسف خان به جد باین اعتقاد بود که میان قانون شرع که فراگیرترین بخش دین و سنت در جامعه و از مهم ترین منابع حقوقی جامعه است، با قانون جدید می تواند الزامات تعارض وجود نداشته باشد، اگرچه تفاوت های عمده ای میان آن ها وجود دارد، این تفاوت ها را در حدی نمی داند که قابل رفع نباشد (ص ۱۱۶) ولی این قول را که به مستشارالدوله منتسب می کند، بدون نقد رهامی کند.

مستشارالدوله در نامه ای به میرزا فتحعلی آخوند زاده در خصوص «کار بزرگ» خود می نویسد: «کتاب «روح الاسلام» انشاء الله تا دو ماه تمام می شود... خوب نسخه است... یعنی جمیع اسباب ترقی و سیویلیزاسیون از قرآن مجید و احادیث صحیح، آیات و براهین پیدا کرده ام که دیگر نگویند فلان چیز مخالف آیین اسلام یا آیین اسلام مانع ترقی و سیویلیزاسیون است (عامری، ۱۳۹۴: ص ۳۷۲). باین گفته ی میرزا یوسف می توان به قصدونیت او از نگارش «یک

کلمه «پی برد، که به دنبال «مبانی» ای برای اندیشه‌ی قانونگرایی و تجددخواهی اش بوده است که مخالف با اسلام نباشد، و همچنین، به دنبال تفسیری، همساز با تجدد، از اسلام بود، و نیز از عنوان اولیه‌ی ای که برای رساله اش گذاشته، این احتمال وجود دارد که با اقتدابه روح القوانین متسکیو قصد داشته است، کتابی در «روح قوانین اسلام» بنویسد و رساله‌ی یک کلمه، در واقع، همان نوشته است که در آن، به گفته خود او در نامه به آخوندزاده، مطابقت روح قانون اسلام با اصول اعلامیه حقوق بشر را مورد بررسی قرار داده است (طباطبایی، ۱۳۸۶: ص ۱۹۹)

در میان روشنفکران عصر قاجار، نخستین کسی که اهمیت یک کلمه قانون را در ترقی کشورهای اروپایی مورد توجه قرار داد، میرزا ملکم خان ناظم الدوله، بود و در این کار رسالتی نیز به نگارش در آورد. از جمله‌ی این رساله‌ها «دفتر قانون» و «دفتر تنظیمات» بود، اما توجه به این نکته لازم است که، این رسالات کمابیش، رساله‌هایی در حقوق موضوعه بودند، در نخستین نگاه، به ویژه از نظر صوری، می‌توان گفت که مستشارالدوله کوششهای ناظم الدوله را در تدوین رساله‌ی در حقوق دنبال کرده و رساله‌ی ای به تقلید از «دفتر قانون» یا «دفتر تنظیمات» تدوین کرده است، اما این شباهت ظاهری است، در واقع، رساله «یک کلمه» تجربه‌ی قانون نویسی ملکم خان را دنبال نمی‌کند. چرا و به چه دلیل؟ «دفتر قانون» یا «دفتر تنظیمات» ملکم خان رساله‌هایی در حقوق موضوعه بودند، در حالی که یک کلمه، چنان که از نخستین عنوان آن، که در نامه به آخوندزاده آمده می‌توان دریافت، ناظر بر روح قوانین یا مبنای فلسفه‌ی حقوقی است که مجموعه‌های قانونی می‌بایست با رعایت آن تدوین می‌شود. از مجموعه‌ی قوانین مدنی و جزایی فرانسه اقتباس کند. یوسفخان از آن به مسأله‌ی قانونخواهی و حکومت قانون کشیده می‌شود. در حالی که چنین برداشتی چندان درست به نظر نمی‌رسد در واقع تفاوت مهمی بین آثار ملکم خان و مستشارالدوله نیست و هر دو به ن.عی به دنبال بیان اسباب پیشرفت از دل سنت بودند کاریکه به نوعی جواد طباطبایی هم دنبال می‌کند ولی بدون دلیل می‌خواهد مستشارالدوله را از این حیث ممتازتر یا متفاوتتر از ملکم خان نشان دهد.

۸.۵ هاتف غیبی و مساله عقب ماندگی

میرزایوسف خان با اشاره به خوابی که در آن «هاتف غیب» بر او ظاهر شده، نکات مورد نظر خود را که جملگی دیدگاه‌هایی در تجددخواهی است، بیان می‌کند، حال سوال این است که چرا نویسنده این نگرش مستشارالدوله را مورد نقد قرار نمی‌دهد که یک خواب رامبنای نظریه پردازی در باب ضرورت قانون‌گرایی قرار می‌دهد مگر دیدن اروپا و ترقیات فرنگستان و واپس ماندگی ایران و حال نزار ایرانیان نیاز به دیدن خواب و هاتف غیبی دارد؟ چه شرایطی وجود دارد که مستشارالدوله اساس نگرش خود را بر خواب می‌گذارد؟ این «هاتف غیب» به «ترقیات فرنگستان» از جمله اینکه «در همجواری شماره آهن می‌سازند و شما هنوز به راه عرابه نپرداخته‌اید»، در «همسایگی شما جمیع کارها و امورات اهالی در محکم‌های منتظمه، از روی قانون، بروفق حقانیت فیصله می‌یابد» در حالی که در «دیوانخانه‌های شما هنوز یک کتاب قانون نیست که حکام عرف، تکلیف خود را از روی آن بدانند» (عامری، ۱۳۹۴: ص ۱۲۷)، اشاره می‌کند، آیا دیدن این‌ها نیاز به هاتف غیبی دارد؟

۹.۵ تفاوت میان نظام‌های حقوقی

نویسنده معتقد است که: مستشارالدوله، به تفاوت‌های مهم میان دو نظام حقوقی مدنظرش، یعنی «کتاب شرع» و «کود»‌ها، توجه تام دارد و در نگارش رساله‌اش به صورت بنیادینی به آنها توجه می‌کند، به نحوی که می‌توان از این «تفاوت»‌ها به عنوان یکی از مهم‌ترین مبانی اندیشه‌ی قانونخواهی‌اش یاد کرد و نگاه متفاوت او را به مسأله‌ی قانون‌خواهی، درک نمود. از کجای این جمله نگاه متفاوت وی به قانون‌رامی توان درک کرد؟

مستشارالدوله در اشاره‌ای مهم، به مفهوم قانون در میان فرانسویان و مسلمانان و همچنین تفاوت‌های این دو نوع قانون می‌پردازد. او اشاره می‌کند که «قانون رابه زبان فرانسه لووا (Loi) می‌گویند» که «مشمول بر چند کتاب است که هر یک از آنها را کود (Code) می‌نامند» در این زمینه، او به یکی از مهم‌ترین نکات و مبانی اندیشه‌ی قانونخواهی‌اش اشاره می‌کند که به نظر او این «کودها در نزد اهالی فرانسه به منزله‌ی کتاب شریعت است در نزد مسلمانان» (عامری، ۱۳۹۴: ص ۳۹) این یکی از خطاهای بارز مستشارالدوله است که قانون در فرانسه در اساس با شریعت مغایر است چه از حیث خاستگاه، چه از حیث ماهیت و چه از حیث امکان تغییر. توجه نکردن به این موضوع موجب شده که اندیشه‌های مستشارالدوله موجب سوء

فهم‌های جدی شود، و نویسنده بدون توجه به این معنا، به سیاق نوشته‌های جواد طباطبایی از جملات ساده نتیجه‌گیری‌های مهم می‌گیرد در عین حال نمی‌پرسد که کجا و چگونه کودها در نزده‌های فرانسه به منزله‌ی کتاب شریعت است در نزد مسلمانان؟ و می‌نویسد که با در نظر گرفتن این مقایسه میان «کود» و «کتاب شرع» به موضوع اساسی خود در قانون می‌پردازد. توجه به این «فرق»‌ها، پیش از پرداختن به مسأله‌ی کتاب قانون و یک کلمه‌ی قانون، به روشنی مورد توجه مستشارالدوله قرار می‌گیرد. ولی توضیح نمی‌دهد که مستشارالدوله کجا به این تفاوت‌ها توجه می‌کند که بعد موله این نتیجه‌گیری را انجام می‌دهد:

اگرچه میرزا یوسف خان عالم دینی یا مجتهد نبود، اما آشنایی او با مبانی حقوقی شریعت، و نیز آشنایی اش با مبانی حقوق جدید، او را به این فکر انداخته بود که با استفاده از مشابهت‌ها و ظرفیت‌های همسان میان این دو نظام حقوقی، بنیادهای نوین حقوقی برای ایجاد حکومت قانون ایجاد نماید. در حالی که او به دنبال ایجاد بنیاد جدیدی برای حکومت قانون نبود بلکه به دنبال یک رویکرد التقاطی و اختلاطی بود که چنین رویکردی پیامدهای مهلکی داشته و دارد.

نویسنده در بیان تمایز مستشارالدوله با بقیه روشنفکران می‌نویسد که توجه به دنیای جدید، از نظر تجددخواهان ایرانی امری لازم تلقی می‌شد، اما کمتر از آنها به این نحوه مبانی داخلی تجدید یا قانونخواهی توجه داشتند. گرچه نمیتوان گفت که میرزا یوسف خان یک عالم دینی و یا یک متفکر جدید است، اما درکی که او از دنیای جدید پیدا کرده بود، و نسبتی که از نظر او باید میان این دنیای جدید و جهان قدیم ایرانی پیدا می‌شد، جایگاه او را در میان تجددخواهان و قانونخواهان ایرانی برجسته می‌کند. او برداشتی کورکورانه از قانون غربی ندارد، بلکه راهی «اجتهادی» پیشنهاد و مبانی آن را ارائه می‌کند، اگرچه در مباحثی که در «فقرات» رساله اش ارائه می‌دهد کاستی‌هایی وجود دارد، اما از لحاظ بنیادی کار او بسیار حائز اهمیت است و هیچ‌کدام از روشنفکران و تجددخواهان ایران رانمی‌توان یافت که کارشان با میرزا یوسف خان برابری کند. باز به طور مشخص معلوم نیست که وجه تمایز کار مستشارالدوله در چیست که نویسنده این امتیازات را به وی ارزانی می‌دارد؟

به زعم نویسنده نکته بسیار حائز اهمیت این است که: از نظر مستشارالدوله توضیح مبادی مشترک میان قانون شرع و حقوق عرف، حائز اهمیت فراوان است، از این جهت که

بتواند قوانین خاص را از مبادی عام آنها جهت‌داد کرد (ص ۱۳۹ و نیز طباطبایی، ۱۳۸۶: ۲۱۷) نویسنده بر چه اساسی مدعی است که قانون شرع و حقوق عرف دارای مبادی مشترکی هستند؟

به زعم نویسنده وجه دیگر تمایز مستشارالدوله در اندیشه‌ی قانونخواهی اش در این است که: «راه تقلید محض رابه درستی کنار می‌گذارد، اگرچه این تقلید از «دول متمدنه» باشد». اوبه درستی دریافته بود که راه تقلید از قوانین غربی، راهی است به بیراهه، چراکه میان مبانی حقوقی آنها و مبانی حقوق سنتی ایران، یعنی «کتاب شریعت» «تفاوت»هایی وجود دارد، در حالی که چند صفحه بالاتر از مبادی مشترک میان قانون عرف و شریعت سخن گفته بود؟

ظاهر نویسنده مضرات التقاط اندیشی و استنتاج های ناروشمند و بدون دلیل را کمتر از تقلیدی داند، در حالی که پیامدهای آن وخیم تر است و تجربه تاریخی ایران این امر را تایید می‌کند.

مستشارالدوله، در تکمیل مبانی اندیشه‌ی قانونگرایی اش، قانونخواهی رابه مثابه‌ی یک تجربه‌ی بشری تلقی می‌کند و می‌آورد: «اگرچه مشتملات کودهای فرانسه و سایر دول متمدنه» توجه شود این موضوع مشخص خواهد بود که «تداول افکار امم، و تجارب اقوام عالم، چگونه مصدق شریعت اسلام اتفاق افتاده» و آنچه «قانون خوب در فرنگستان» هست و «ملل آنجا به واسطه‌ی عمل کردن به آنها، خود رابه اعلی درجه‌ی ترقی رسانده اند» پیغمبر (ص) هزار و دویست و هشتاد سال قبل از این، برای ملت اسلام معین و برقرار فرموده (عامری، ۱۴۰: ۱۳۹۴)

باز در این زمینه اشاره می‌کند «چندی اوقات خود رابه تحقیق اصول قوانین فرانسه صرف کرده بعد تحقیق و تعمق، همه‌ی آنها رابه مصداق "لارطب ولا یابس الافی کتاب مبین" [...] هیچ ترو خشکی نیست مگر این که در کتابی روشن است. انعام / ۵۹] باقرآن مجید «مطابق» یافت. در ادامه مینویسد: «زهی شرع مبین که بعد از تجربه های هزار و دویست و هشتاد سال، بیهوده نگشته، وزهی حبل متین که پس از ترقی علوم و تقدم فنون، فرسوده نه.» و این چنین به «بیان تفصیلی این نکته» پرداخته و برای «اطلاع وطن تاشان [هموطنان]، خود به ایراد اصول قوانین فرانسه» می‌پردازد (عامری، ۱۴۱: ۱۳۹۴) مولف در این فقره عبارتی

رازمستشارالدوله بیان می‌کند ولی از اونی پرسد که چگونه به چنین استنتاجی رسیده است و مدرک و دلیل وی بر این استناد چیست؟

نگاه و درک میرزا یوسف خان از این مسأله در توسعه‌ی اندیشه‌ی قانون‌خواهی عصر قاجار، بسیار حائز اهمیت است، چرا که در میان متجددین و قانونخواهان عصر قاجار فرد دیگری رانمی‌توان از این لحاظ با او قیاس کرد که به پیچیدگی‌های فهم دنیای جدید توجه داشته و اندیشه‌ی حکومت قانون رابه عنوان «روح» زمانه، باز مینه‌های ورود آن به جامعه، مورد سنجش قرار دهد. این موضوع با این همانی دومی‌نای حقوقی قدیم و جدید متفاوت است، چرا که او بر «تفاوت» این دو میناصحه گذاشته و به گونه‌ای اجتهادی به موضوع قانون‌خواهی نگریسته است و همان‌طور که آمد، هدف او صرف نگارش قانون نبوده است، بلکه هدف او پیش از هر چیز ایجاد مبنای عام برای وضع قوانین آتی بود. در این‌جا دوباره برخلاف گفته‌های قبلی باز از این همانی دومی‌نای حقوقی قدیم و جدید فاصله می‌گیریم و در این ابهام در نوسان هست.

۶. نتیجه‌گیری

عدم وجود نوشته‌ی بنیادین حقوقی یابه تعبیر مستشارالدوله «کتاب قانون» از مهمترین دغدغه‌های نوگرایان عصر قاجار بود. برای بسیاری از این نویسندگان، تبدیل حکومت و ساختار سیاسی آن زمان به حکومتی «منتظم»، «قانونمدار» و نهایتاً «مشروطه» بر هر چیزی ارجحیت داشت، و آنچه میان تمامی آنها مشترک بود نگرش کلی نوگرایان عصر قاجار را مشخص می‌ساخت، اقرار به عقب ماندن ایران از قافله‌ی تمدن جدید و لزوم جبران این عقب ماندگی بود. در ذهن ایشان راه خروج از این «وضعیت نامساعد» چیزی به جز درک تجربه‌ی غربی‌ها نبود و در این راه همگی آنها متفق بودند که نوع ساختار سیاسی باید مورد تجدیدنظر اساسی قرار گرفته و در این زمینه، راهی به جز حکومت قانون و ایجاد نهادها و موازین جدید مبتنی بر قانون وجود ندارد به زعم مستشارالدوله در ایران به جای توجه به قانون به عنوان زیربنای ترقی غرب و بسط چنین زیربنایی، صرف روبناها و اختراعاتی که حاصل نظم و عدالت منجر از قانون است، مورد توجه قرار می‌گیرد؛ در صورتی که به اعتقاد او، قانون‌خواهی و حکومت قانون، مهم‌ترین مقدمه برای ایجاد این روبناها و مؤسسات تمدنی جدید است میرزا یوسف خان نخستین کسی بود که بانگارش رساله‌ای در باب حقوق جدید، مبنای حقوق جدید را به ایران

وارد نمود، و با ملاحظاتی که در خصوص این مبانی داشت، راه نوینی در اندیشه‌ی قانون‌گرایی در ایران باز نمود. از این رو، با توجه به مقدمه‌ی مهم او بر رساله‌اش، می‌توان، «مبانی» اندیشه‌ی قانونخواهی او و نیز روش کار او را در تبیین مبانی حقوق جدید، با توجه به مبانی قانون شرع و فقه درک نمود. از این رومی توان از «یک کلمه» به عنوان یکی از مهمترین مبانی حقوقی مشروطه‌خواهی در ایران نام برد چرا که این اقدام بی‌سابقه‌ی او بود که توجه بسیاری به مبانی حقوق جدید و نیز تبیینی نوین از مبانی حقوق قدیم، جلب نمود. مستشارالدوله به این درک مهم رسیده بود که برای ایجاد حکومت قانون، بیش از آنکه به ترجمه و وارد کردن قانون‌های اروپایی و یادگیر قوانین احتیاج باشد، باید «کتابی» در زمینه‌ی قانون نوشته شود که «جامع قوانین لازمه و سهل‌الباره و سریع‌الفهم و مقبول ملت» باشد در واقع میرزا یوسف خان، منظور خود از «یک کلمه» را «تدوین چنین کتابی» می‌داند.

آن چه او در این زمینه می‌آورد که هیچ‌تروخسکی نیست که در شرع مبین نباشد، ناظر به گستردگی شمول قانون شریعت است که به دریافت کلی از شریعت در آن زمان بسیار نزدیک است و او از این دریافت به این نتیجه می‌رسد که توجه به این گستردگی موجب درک درست تری از موضوع قانون‌خواهی می‌شود، و بدون دریافتی مناسب از «روح اسلام» و شریعت نمی‌توان تحول و دگرگونی‌های درخور توجه ایجاد نمود. مهم‌ترین خطای مستشارالدوله همین بوده است که بدون توجه به مبنای اندیشه‌های جدید در باب قدرت و سیاست، قوانین عقلی اروپا را همان‌هایی می‌پندارد که از سوی پیامبر بیان شده است، ولی هرگز نمی‌پرسد که اگر قوانین همان قوانین هست و در این‌جا هزار سال بیش از آن جا قدمت دارد، ولی چرا در این‌جا اجرایی شود؟ تجدد در حوزه سیاست ایجادکننده نیروها، قواعد و آئین جدیدی برای حکمرانی بود که نه تنها هیچ ارتباط ضروری با هیچ دینی نداشت بلکه اصولاً در نقد دیدگاه‌های جزم‌گرایانه سنتی مطرح شده بود و اساس آن حقوق طبیعی و فردی بود. در عین حال مستشارالدوله رویکرد اختلاطی نیز در پیش می‌گیرد و با ساده‌اری تمام تصور می‌کند که می‌توان قوانین جدید را با قوانین قدیم ترکیب کرد و بنیان نظام سیاسی قانون‌سالار را پی‌ریزی کرد. مستشارالدوله بدون توجه به این که این دو از بنیاد با هم تفاوت دارند، تصور می‌کند که می‌توان برخی از اصول را از شریعت و برخی را از قوانین غربی گرفت و با ترکیب آنها کتاب قانون درست کرد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای اطلاع بیشتر و همدلانه تر از زندگی و زمانه مستشارالدوله ر.ک: سیدحسین تقی زاده مستشارالدوله، مجله یغما « دی ۱۳۳۱ - شماره ۵۵
۲. این محک بسیار مهم هست که در این محک آیا چیزی از مفاد اعلامیه حقوق بشر می تواند باقی بماند؟
۳. همین پیشنهاد، رویکرد اختلاطی مستشارالدوله را نشان می دهد که در واقع به زعم او می توان برخی از اصول را از شریعت و برخی را از قوانین غربی گرفت و با ترکیب آنها کتاب قانون درست کرد.
۴. البته این جمله از جواد طباطبایی مستلزم تناقض هست: در صورتی که کامل ترین قوانین در دسترس ملتی باشد به چه معنا به قانون دیگری حال چه قدیم یا جدید نیازمند هست؟
۵. در اینجا میرزا یوسف خان مستشارالدوله بین داشتن قوانین و عمل به قوانین تمایز ایجاد می کند که در این باب در نقد کتاب بیشتر بحث خواهیم کرد.
۶. البته بایستی گفت که هنوز بخش اعظم دنیاخارج از تجدد به سر می برند و آثار تمدن جدید در آنها ظهور کافی نیافته است
۷. عباس میلانی این موضوع را از این حیث مطرح می کند که تاکنون بخش اعظم آنچه از خود شناخته ایم به مدد تلاش ها و نظریه هایی بود که از غرب به وام گرفته ایم به گمانم به راحتی می توان ان ادعا کرد که یافتن ذهن و زبان ایرانی برخاسته از تجربه تاریخ ایران شرط نخست تجدد فکری و شناخت واقعی تجدد است (۱۱) به نظرمی رسد که عباس میلانی در این جمله متأثر از فخرالدین شادمان است و دلیلی برای موافقت با ایشان در این جمله وجود ندارد
۸. حسن محدثی گیلوایی در مقاله اندر اهمیت امتحان انشا: بخشی از یک نقد مفصل به کتاب ابن خلدون و علوم اجتماعی سید جواد طباطبایی این مبحث را به صورت مستوفامورد بحث قرار داده است ر.ک: <https://neelofar.org/1395/12/26/261295-2>
۹. ر.ک: فریدون آدمیت
۱۰. در اینجا میرزا یوسف خان مستشارالدوله بین داشتن قوانین و عمل به قوانین تمایز ایجاد می کند که در این باب در نقد کتاب بیشتر بحث خواهیم کرد.

کتاب‌نامه

- آجودانی، ماشاءاله (۱۳۸۲) *مشروطه ایرانی*، تهران: انتشارات اختران، آخوندزاده، میرزا فتحعلی (۱۳۸۲) *القبای جدید و مکتوبات*، به کوشش محمدحمیدزاده، تبریز آدمیت، فریدون (۱۳۸۲) *اندیشه‌ی ترقی و حکومت قانون*؛ عصر سپهسالار، تهران، تهران: انتشارات صباح،
- باربیه، موریس (۱۳۸۳) *مدرنیته‌ی سیاسی*، ترجمه عبدالوهاب احمدی، تهران: نشر آگه پوپر، کارل، (۱۳۷۷)، *جامعه باز و دشمنان آن*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: انتشارات خوارزمی
- تقی‌زاده، سیدحسین، «مستشارالدوله»، مجله یغما «دی ۱۳۳۱ - شماره ۵۵
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۴) *تأملی درباره‌ی ایران*، جلد دوم: نظریه‌ی حکومت قانون در ایران؛ تبریز: انتشارات ستوده،
- عامری، حامد، (۱۳۹۴) *تجدد و قانون‌گرایی*، تهران: نشر نگاه معاصر
- مستشارالدوله، میرزایوسف خان. *یک کلمه و یک نامه*، به کوشش محمدصادق فیض،
- میلانی، عباس (۱۳۸۳) *تجدد و تجدیدستیزی در ایران*، تهران: نشر اختران
- هایک، جان (۱۳۹۲) *قانون، قانون‌گذاری و آزادی*، ترجمه موسی غنی‌نژاد و مهشید معیری، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد